روایت جمال شورجه از رفت و برگشت به سینما

حقیقتا نمی‌توانستم ادامه دهم

امید صبوری

فیلم سینمایی «۳۳ روز» این روزها روی پرده است و به رغم تبلیغات نامناسب لااقل برای آن عده که به تماشایش نشسته‌اند، فیلمی فراتر از حد انتظار بوده است. کارگردان آرام و کم‌حاشیه این فیلم، روزگاری از اصلی‌ترین چهره‌های سینمای دفاع مقدس محسوب می‌شده و از آن دست فیلم‌سازانی است که چند صباحی با فاصله گرفتن از سینما در تلویزیون مشغول کار شد. روایت این رفت و برگشت به سینما، بهانه اصلی این گفت‌وگو بود.

جمال شورجه و خیلی از هم‌فکران ایشان، در مقطعی حضور بسیار پررنگی در سینما داشتند، تا جایی‌که ژانری به نام سینمای دفاع مقدس بدون نام ایشان قابل‌تعریف و تحلیل نبود؛ اما کم‌کم این حضور کمرنگ شد و گویی در سال‌هایی این افراد از جریان اصلی سینما کنار کشیدند. این گوشه‌نشینی یک واکنش انتخابی از طرف شما بود و یا تحمیل‌شرایط؟

این تحلیل که معطوف به غیبت برخی از همکاران و همفکران من در عرصه فیلم‌سازی است، واقعیتی است که به‌طور خاص درباره شخص من داستانی متفاوت داشته، اما درباره سایر دوستان اطلاع دارم که شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که این دوستان دیگر امکان فیلم‌سازی نداشتند تا سال‌های اخیر که می‌بینیم امثال حمید بهمنی، حبیب‌الله بهمنی، محسن محسنی‌نسب، محمد درمنش، رحیم رحیمی‌پور، شهاب ملتخواه و... مجددا فرصت فیلم‌سازی پیدا کرده‌اند. این عزیزان به‌نظر من در این سال‌ها موقعیت کار نداشتند، در غیر این صورت همه ایشان به‌کار علاقه‌مند بودند. خیلی از این دست افراد هم در این سال‌ها پروانه ساخت گرفته‌اند تا پس از مدت‌ها بتوانند اثری را روانه پرده سینماها کنند. مساعدت و هم‌گرایی معاونت سینمایی فعلی با این طیف از فیلم‌سازان که عمدتا هم در جبهه انقلاب فعال هستند، سبب این رونق شده است. امروز کمتر فیلم‌سازی از این طیف هستند که فیلم‌نامه‌ای برای کار داشته باشند، اما امکان فیلم‌سازی به‌دست نیاورند؛ مگر این‌که فیلم‌نامه‌شان ضعیف باشد و به‌دنبال رفع نقاط ضعف آن باشند. در واقع این فرصت در دولت نهم و دهم برای ورود دوباره این دوستان فراهم شده است.

خیلی مختصر به دلایل دوری خودتان، که اشاره کردید با این تحلیل کلی اندکی متفاوت است، اشاره می‌کنید؟

فیلم سینمایی «وعده دیدار» آخرین کار من در سینما بود که در سال ۸۳ به سرانجام رسید و پس از آن به‌دلیل درگیر شدن با پروژه تلویزیونی «حضرت یوسف (علیه‌السلام)» فرصت کار در سینما نداشتم. این همراهی هم به‌دلیل همکاری‌های پیشین با فرج‌الله سلحشور در پروژه‌هایی مانند اصحاب کهف بود...

البته قبل از «وعده دیدار» هم شاهد غیبت حدودا هشت ساله شما در سینما بودیم؛ بعد از «باشگاه سری» هم که در سال ۷۵ ساخته شد دیگر فعالیتی نداشتید تا سال ۸۳.

در این مقطع هم یک کار تلویزیونی با نام «شب چراغ» در دست داشتم. کاری بود که در دولت آقای خاتمی کلید خورد و قرار بود به کارگردانی مرحوم قوی‌دل به سرانجام برسد، اما به دلایلی پروژه در صداوسیما مسکوت مانده و ادامه پیدا نکرده بود تا این‌که کار را به ما سپردند. این کار یک مستند داستانی با موضوع تاریخ انقلاب بود؛ البته من از دو کارگردان دیگر هم دعوت کردم تا مشترکا آن را به پایان برسانیم. اما بعدها هم نتوانستیم کار را با آن حجمی که پیش‌بینی شده بود پیش ببریم و نهایتا کار در ۲۶ قسمت فشرده شده و روی آنتن رفت. بعدها فیلم‌نامه ۱۲۰ قسمتی این مجموعه در پنج جلد چاپ و روانه بازار شد.

اساسا چه شد که در این دو مقطع به‌سمت تلویزیون گرایش پیدا کردید؟

اوضاع سینما در آن مقطع به‌گونه‌ای بود که حقیقتا نمی‌توانستم در آن فضا به فیلم‌سازی ادامه دهم و برای همین جذب تلویزیون شدم.

این نتوانستن ناشی از چه شرایطی بود؟

بیشتر به‌دلیل فضای سیاسی حاکم بر آن ایام بود. در آن مقطع آقای مهاجرانی وزارت ارشاد را بر عهده داشتند که اساسا معتقد به تعطیلی سینمای دفاع مقدس بودند.

این به‌عنوان یک سیاست اعلام شده بود یا برداشت شما از عملکرد ارشاد بود.

رسما اعلام شده بود؛ حتی خاطرم هست در جلسه‌ای شخص ایشان اعلام کردند که ما دیگر با دولت عراق هیچ تخاصمی نداریم و بنابراین الزامی برای ساخت آثار جنگی وجود ندارد. این نقل قول البته قریب به مضمون است، اما واقعیت آن است که از آن مقطع به بعد ساخت آثار دفاع مقدسی فروکش کرد. ما هم که اساسا علاقه‌مند به سینمای دفاع مقدس بودیم، احساس کردیم دیگر جایی برای ما در سینما نیست. جدای از این‌ها در آن مقطع دولت حاکم دولت اپوزیسیون بود؛ دولت اصلاحات در همان مقطعی که در رأس کارها بود نقش اپوزیسیون را ایفا می‌کرد؛ در مجلس ششم نیز همین داستان را شاهد بودیم. نگاه این طیف با سیاست‌های کلان نظام زاویه داشت و همین مسأله به سینما هم تعمیم پیدا کرده و عرصه برای من نوعی تنگ شده بود. همین امر هم باعث شد به‌سمت تلویزیون گرایش پیدا کنم و حضورم در سینما کم‌رنگ‌تر شود. پروژه «یوسف پیامبر (علیه‌السلام)» نزدیک هشت سال زمان برد و پس از آن هم تا آماده بازگشت مجدد به عرصه فیلم‌سازی شوم، همین فیلم «۳۳ روز» حاصل شد.

چه اصراری داشتید که حتما فیلم دفاع مقدسی بسازید؛ مگر نمی‌شد فیلم اجتماعی با تفکر انقلابی مقابل دوربین برد، چرا صلاح را در ترک میدان دیدید؟

به شخصه تعلق خاطر خاصی به سلحشوری‌های دوران دفاع مقدس داشتم و هنوز هم نسبت به آن سال‌ها احساس دین می‌کنم. ما هشت سال با تمام دنیا در جنگ بودیم و نمی‌شد این سال‌ها را نادیده گرفت. جفا و کم‌توجهی بود اگر این حماسه را نادیده می‌گرفتیم. همین امروز هم ناگفته‌ها و سوژه‌های ناب بسیار درباره آن ایام بر زمین مانده که امکان ساخت فیلم دارند. اگر ده‌ها سال امثال شورجه در این زمینه فیلم‌سازی کنند، بازهم این داستان تمام‌شدنی نیست. داستانی که هر سطرش می‌تواند سرمشقی برای جامعه باشد. هنوز هم نیاز به اهتمامی ویژه در این زمینه وجود دارد تا در مسیر ساخت آثار دفاع مقدس شاهد یک اتفاق باشیم.

جدا از تأیید نقطه‌نظرات شما درباره سینمای دفاع مقدس، این سؤال را از آن جهت مطرح کردم که برخی شما و هم‌فکران‌تان را به خالی کردن صحنه متهم می‌کنند و معتقدند می‌شد با تمهیداتی حضور این دیدگاه و تفکر در عرصه سینما را قطع نکرد.

به شخصه سعی کردم تا آن‌جا که امکان دارد صحنه را ترک نکنم و همان‌طور که اشاره کردم وقتی در سینما امکان حضور نداشتم به تلویزیون رفتم، چراکه اساسا تریبون مهمی است و مخاطب میلیونی دارد. امثال من وقتی وارد سینما شدیم، دغدغه انتقال برخی ارزش‌ها را به مخاطب داشتیم و هر چقدر مخاطب این پیام گسترده و فراگیرتر باشد ما را بیشتر به هدف نزدیک می‌کند. تلویزیون این فرصت را در اختیار ما قرار داد. سریال حضرت یوسف نزدیک ۳ میلیارد مخاطب در سطح جهان داشته است. به‌عنوان فیلم‌ساز چه می‌خواهیم از این بیشتر؟! کدام منبر چنین تأثیر و فراگیری‌ای دارد؟ پس این‌هم فرصت بود. مضاف بر این‌که سینما مختص مخاطبان خاص است و مردم می‌توانند بلیط نخرند و کار ما را نبینند. پس مخاطبان سینما متفاوت از مخاطبان تلویزیون هستند.

یعنی در آن مقطع احساس شما این بود که با ابزار سینما تنها می‌توانید با مخاطبان خاص سینما از دفاع مقدس صحبت کنید؟

واقعیتی را باید پذیرفت، مخاطبان اصلی روایت‌های دفاع مقدس اساسا در میان مخاطبان سینما اندک هستند؛ همین امروز شما شاهد هستید که فیلم‌های دفاع مقدسی مانند «کلوگاه شیطان» حمید بهمنی ساخته و اکران می‌شود، اما مخاطب بسیار کمی دارد. مخاطبان سینمای ما در تمام این سال‌ها سلیقه‌ای خاص پیدا کرده‌اند که این سلیقه یا گرایش به فیلم‌های تجاری دارد و یا فیلم‌هایی با پس‌زمینه سیاسی؛ حال چه هم‌گرا با نظام چه بالعکس. مخاطبان امروز دیگر فیلم دفاع مقدس را نمی‌پسندند.

فکر نمی‌کنید وقتی شما صحنه را ترک کردید مخاطبان آثار دفاع مقدسی هم آرام آرام با سینما قهر کردند؟

اگر شما دهه ۶۰ را رصد کنید، خواهید دید که فیلم‌ها با مردم ارتباط بیشتری داشتند.

پس از پایان جنگ با ورود سلیقه‌های خاص در رأس هرم سیاست‌گذاری‌ها که همه‌چیز را فدای سازندگی می‌کردند، رفته‌رفته این نگاه به سینما هم تسری یافت و نهایتا در دوران اصلاحات هم تعمیق پیدا کرد. در دوران اصلاحات شاهد تعارضاتی در سینما بودیم که سلیقه خاصی را به مخاطب تحمیل می‌کرد.

یعنی معتقدید با فاصله گرفتن شما از سینما طیفی از مخاطبان آثار شما هم از سینما فاصله گرفتند و سلیقه‌های نو جایگزین آن‌ها شدند؟

همین‌طور است. مخاطبانی که مخاطبان اصلی فیلم من نوعی هستند سال‌هاست از سینما قهر کرده‌اند. در مقطعی مجید مجیدی به صدای پای ابتذال در سینمای ایران اشاره کرد و حاتمی کیا گفت امنیت ندارم خانواده‌ام را به سینما ببرم، این‌ها هشدارهایی بود که امروز تحقق پیدا کرده است. در چنین فضایی فیلم‌سازی برای من نوعی ثقیل شده و ناگزیر می‌شوم به تلویزیون پناه ببرم. بعضی دیگر هم گوشه‌نشین می‌شوند. واقعا فیلم‌سازی برای کسانی که نمی‌توانستند از اعتقادات‌شان دست بکشند و برای خوش‌آمد مخاطب به هر وسیله‌ای چه مشروع و چه نامشروع متوسل شوند، به‌شدت سخت شده بود. ما نه می‌توانستیم فیلم مبتذل بسازیم و نه فیلمی با تمایه‌های تند سیاسی که خدای ناکرده بعضا در تعارض با باورها و اعتقادات‌مان هم باشد. اگر می‌خواستیم این‌گونه عمل کنیم، همان بهتر که همه‌چیز را بوسیدیم و کنار رفتیم.

برسیم به «۳۳ روز»؛ این فیلم را برای همان دسته از مخاطبان قهرکرده از سینما ساختید و یا مخاطبان امروز سینما؟

در مورد فیلم «۳۳ روز» بیشتر فکر می‌کنم ادای دینی‌ست به مردم شریف و غیور جنوب لبنان. در همین راستا هدف‌گیری اصلی مخاطب هم برای ما کشورهای عربی منطقه بود. به‌خاطر همین هم اساسا فیلم با زبان عربی و در کشوری عرب‌زبان مقابل دوربین رفت. در واقع یکی از عمده تلاش‌های ما اکران گسترده این فیلم در کشورهای عرب‌زبان، به‌خصوص در جهان اسلام، است. شکر خدا الطاف الهی هم شامل ما شد و اکران فیلم همزمان شد با تحولات جهان اسلام که زمینه را برای استقبال از آن اثر فراهم کرد. در همین مدتی که فیلم را در مجامع مختلف عرب‌زبان اکران کرده‌ایم به این نتیجه رسیدم که چقدر در تمام این سال‌ها غفلت کرده بودیم. یکی از فیلم‌سازان مصری که چند وقت پیش فیلم را دیده بود، می‌گفت اگر این مفهوم مقاومت زودتر از این‌ها به ما می‌رسید، انقلاب و مقاومت ما در برابر حاکم نامبارکمان زودتر به سرانجام می‌رسید. امیدواریم که فیلم در کشورهای منطقه با اکران موفقی مواجه شود.

در کنار این هدف‌گیری اصلی، نسبت مخاطب ایرانی با فیلم «۳۳ روز» را چگونه تعریف می‌کنید؟ چراکه اگر دغدغه این ارتباط را نداشتید فیلم را دوبله نمی‌کردید.

قطعا این‌گونه است. در هر صورت این فیلم را جمال شورجه به‌عنوان یک کارگردان ایرانی ساخته است. شاید حضور بازیگران عرب و نبود چهره‌های معمول سینمای ایران در این فیلم را بتوان یکی از دلایل کم‌توجهی مخاطب به آن دانست. شاید حتی برخی فکر کنند که این یک فیلم عربی است که در این‌جا روی پرده رفته است. به‌خصوص در شرایطی که سینماروهای امروز بیشتر با چهره‌ها ارتباط برقرار می‌کنند تا با فیلم‌سازان. با تمام این‌ها نباید فراموش کنیم که این فیلم دغدغه کلان جامعه ما نیز هست. مردم ایران علقه و هم‌ذات‌پنداری خاصی با شیعیان لبنان دارند و فراتر از همسایگی، حس برادری نسبت به ایشان دارند. اساسا خط مقدم رویارویی ایران و رژیم صهیونیستی همین جنوب لبنان است. مردم ما همان‌قدر به نیروهای حزب‌الله لبنان علاقه دارند که به‌سپاه و بسیج علاقه دارند. مردم لبنان هم همین حس را نسبت به ایرانیان دارند. برهمین اساس هم حس می‌کردم فیلم می‌تواند با مخاطبان ایرانی هم ارتباط داشته باشد. هنوز هم در این زمینه ناامید نیستم. اکران فیلم تازه آغاز شده، اما پخش تیزرهای فیلم از تلویزیون قطع شده است و این‌ها در فروش فیلم تأثیر دارند.

پخش تیزرها چرا قطع شده؟!

درباره این مسائل خیلی می‌توان صحبت کرد. شاید سوءتدبیر و یا بی‌تدبیری در برخی سطوح مدیریتی تلویزیون باشد که موجب این کم‌توجهی و کم‌بصیرتی می‌شود. نهادهایی مثل صداوسیما و شهرداری که می‌توانند امکانات تبلیغاتی در اختیار فیلم‌هایی مثل «۳۳ روز» و یا حتی «شکارچی شنبه» جناب شیخ‌طادی بگذارند، چرا باید در این زمینه کوتاهی کنند؟ آیا ما هم مثل فلان فیلم تجاری حتما باید بیلبورد شهرداری را بخریم؟ برای پخش تیزر به تلویزیون باید پول بدهیم؟ این فیلم که در راستای منافع کسی نیست؛ یک فیلم ملی است که با پول بنیاد سینمایی فارابی ساخته شده است و مانند یک پروژه ملی می‌توان با آن برخورد کرد. قطعا تلویزیون هم باید از این قبیل فیلم‌ها حمایت کند.

به‌عنوان سؤال آخر می‌خواهم از این زاویه به حضور دوباره شما در جریان سینما اشاره کنم که جواد شمقدری سکان‌دار سینما شده، جمال شورجه عضو شورای‌عالی سینماست و خیلی دیگر از هم‌فکران شما در سطوح مختلف، مدیریت سینما را برعهده دارند. در این شرایط هیچ‌گاه ذهنیت حذفی نسبت به سینماگرانی که در مقطعی فیلم‌سازی را برای شما ثقیل کردند داشته‌اید؟

من که اساسا خودم چنین اخلاقی ندارم که بگویم دوستان ما سرکار هستند و باید تند و تند فیلم بسازم! نه چنین اخلاقی دارم و نه می‌خواهم که این‌گونه باشم. باور کنید امروز رفتن به اتاق جواد شمقدری برای من خیلی سخت‌تر از روزهایی است که به اتاق معاونت‌های سابق مراجعه می‌کردم. به همان نسبت نیز فکر می‌کنم همفکران من هیچ‌گاه نگاه حذفی نداشته و ندارند. مگر این‌که خود فیلم‌سازان تمایل به ادامه کار نداشته باشند. امثال من به‌لحاظ اخلاقی درست نمی‌دانیم پیش پای کسی سدسازی کنیم تا کار نکند فقط چون در جبهه مقابل ماست. اصلا اهل تلافی نیستیم در حالی‌که این دوستان امروز چندان هم دست‌شان کوتاه نیست؛ شهرداری در اختیار آن‌هاست، حوزه هنری در اختیار آن‌هاست، صداوسیما تا حدودی در اختیار آن‌هاست و کماکان فیلم می‌سازند و در جشنواره هم حضور دارند. این‌ها همان مخالفان معاونت فعلی سینما هستند که نه فقط در این مراکز که حتی در ارشاد هم درها به روی‌شان باز است □

امثال من وقتی وارد سینما شدیم دغدغه انتقال برخی ارزش‌ها را به مخاطب داشته‌ایم و هر چقدر مخاطب این پیام گسترده‌تر و فراگیرتر باشد، ما را به هدف نزدیک‌تر می‌کند. تلویزیون این فرصت را در اختیار ما قرار داد

ذره‌بین

- مساعدت و هم‌گرایی معاونت سینمایی فعلی با این طیف از فیلم‌سازان که عمدتا هم در جبهه انقلاب فعال هستند، سبب این رونق شده است
- خاطرم هست در جلسه‌ای مهاجرانی اعلام کرد که ما دیگر با دولت عراق هیچ تخاصمی نداریم و بنابراین الزامی برای ساخت آثار جنگی وجود ندارد
- اگر ده‌ها سال امثال شورجه در زمینه دفاع مقدس فیلم‌سازی کنند، بازهم این داستان تمام‌شدنی‌نیست
- سریال حضرت یوسف نزدیک ۳ میلیارد مخاطب در سطح جهان داشته است. به‌عنوان فیلم‌ساز چه می‌خواهیم از این بیشتر؟!
- مخاطبان سینمای ما در تمام این سال‌ها سلیقه‌ای خاص پیدا کردند که این سلیقه یا گرایش به فیلم‌های تجاری دارد و یا فیلم‌هایی با پس‌زمینه سیاسی؛ حال چه هم‌گرا با نظام چه‌بالعکس
- نهادهایی مثل صداوسیما و شهرداری که می‌توانند امکانات تبلیغاتی در اختیار فیلم‌هایی مثل «۳۳ روز» و یا حتی «شکارچی شنبه» جناب شیخ‌طادی بگذارند چرا باید در این زمینه کوتاهی کنند؟
- آیا ما هم مثل فلان فیلم تجاری حتما باید بیلبورد شهرداری را بخریم؟ برای پخش تیزر به تلویزیون باید پول بدهیم؟ این فیلم که در راستای منافع کسی نیست؛ یک فیلم ملی است که با پول فارابی ساخته شده است و مانند یک پروژه ملی می‌توان با آن برخورد کرد